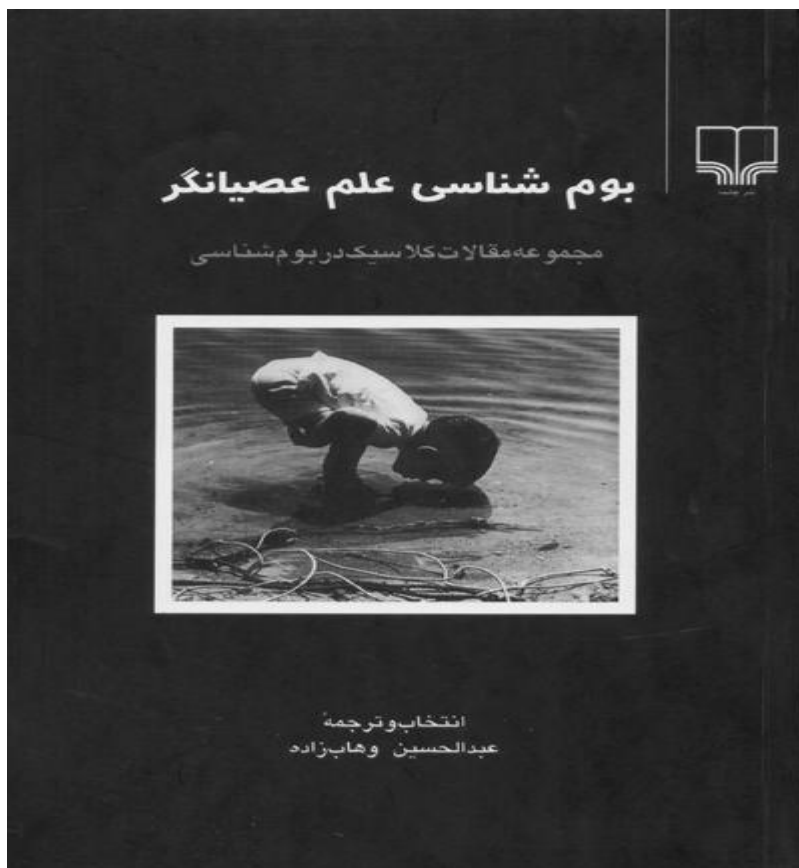


کلاسیک‌های پوزیتیو یک علم عصیانگر

معرفی و نقد کتاب بوم‌شناسی، علم عصیانگر، مجموعه‌مقالاتی از آلدو لئوپولد و دیگران به ترجمه‌ی عبدالحسین وهاب‌زاده

روزبه آقاجری



اکولوژی یا بوم‌شناسی^۱ دانش بررسی شکل‌های سوخت‌وساز حیات (گیاهی، جانوری/انسانی) و شکل رابطه‌ی آن با زیست‌بوم است. البته در جهان نظری عملی آن همه‌چیز به سادگی تعریف دم دستی بالا نیست. از زمانی که متفکر برجسته‌ی هم‌دوره‌ی داروین یعنی ارنست هیکل، زیست‌شناس آلمانی (یا در روایتی هنری تورو، فیلسوف آنارشیست امریکایی) اکولوژی را با ترکیب *oikos* (خانه، آشیان) و *logos* یونانی بر ساخت تا امروز که بخش‌ها و رشته‌های متنوعی مرتبط با آن در دانشگاه‌ها وجود دارد و مباحث، واکاوی‌ها و پژوهش‌های آن نقشی مهم در فهم دقیق‌تر ما از بوم‌سازگان

^۱ فعلاً برابرگزیده‌ی بهتری وجود ندارد. با استفاده از خود کلمه‌ی اکولوژی هم برای کاربرد خوشه‌واژه‌های مرتبط با آن به مشکل بر می‌خوریم.

(ecosystem) مان داشته است، این رشته/رویکرد فرازوفرود بسیاری را از سر گذرانده و پارادایم‌ها و گفتمان‌های گوناگونی را در خود فعال کرده است.

زیست‌شناسی از اوایل سده‌ی نوزدهم کم‌وبیش شکل خاص خود را پیدا می‌کند و چهره‌هایی مانند داروین و هیکل در همین دوران آن را با مطالعات تجربی و نظری پر بار می‌کنند. تلاش‌های جداگانه‌ای را متفکران مارکسیست در شوروی به دست‌آپارین (همزمان با هالدین ماتریالیست بریتانیایی درباره‌ی خاستگاه حیات)، ان. آی. واولوف به دلیل کار روی مراکز جغرافیایی ژن‌های گیاهی (توده‌های جرم پلاسم) و و. آی. ورنادسکی (با شناسایی و مطالعه‌ی زیست‌سپهر (بیوسفر)) یا کیمجی ایمانیشی در ژاپن با تمرکز بر مفهوم هماهنگی در طبیعت صورت دادند. همزمان چالرز التون جانورشناس بریتانیایی چرخه‌ی غذا را صورت‌بندی کرد.

اما به‌رغم این دستاوردهای درخشان، اکولوژی را باید رشته/رویکردی پسا‌جنگ جهانی دوم دانست. کلاسیک‌های این رشته/رویکرد نیز متعلق به همین دوره اند، به‌ویژه با توجه به تعلق گسترده‌شان به سنت انگلوساکسونی دانشگاهی در آن دوره که بیش از همه بر مطالعات سیستم‌ها متمرکز بود.

نقطه‌ی آغاز این دوره به شکل‌گیری جنبش زیست‌محیطی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی بر می‌گردد و حضور کسانی مانند الدو لئوپولد در آن. در ۱۹۶۲ کتاب مهم ریچل کارسون با عنوان *بهار خاموش*^۲ منتشر می‌شود که با شواهد و مدارک بسیار خطر آفت‌زدها را گوشزد می‌کند. هر چند نحله‌ها و رویکردهای بسیار متنوعی در اکولوژی پا گرفته است و هر یک برنامه‌ها و راهبردهای اجتماعی و سیاسی متفاوتی را پیش گرفته اند، اما هنوز هم برخی از متون هستند که بنیادهای این رشته/رویکرد را - دست‌کم در چارچوب دانشگاهی آن - می‌سازند، متن‌هایی که در کتابی به گرد آمده و به فارسی هم منتشر شده اند.

کتاب *بوم‌شناسی*، علم *عصیانگر* به رغم ضعف‌های فرمی و برنامه‌ای و ترجمه‌ای که دارد، به دلیل رودررو کردن ما با متن‌های کلاسیک بوم‌شناسی دانشگاهی اهمیتی فوق‌العاده دارد. از این لحاظ پرداختن به این کتاب مهم می‌شود. البته وقتی واژه‌ی کلاسیک را می‌شنویم، انتظاری شکل می‌گیرد که نه فقط محتوا که فرم را نیز در بر می‌گیرد. کتابی که دربرگیرنده‌ی آثار کلاسیک یک علم است، جدا از ویژگی‌های عمومی یک اثر شکلی و دقیق، باید هم این دو ویژگی را در سطحی قابل توجه داشته باشد و هم خود، در حد اثری کلاسیک باشد. کتاب *بوم‌شناسی*، علم *عصیانگر* که بنا به گفته‌ی مترجم شامل آثار کلاسیک علم بوم‌شناسی «بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰» است، به رغم این که مترجم آن (عبدالحسین وهاب‌زاده) از مترجمان بنام این حوزه و ناشر آن نیز از ناشران جدی این حوزه است، ضعف‌هایی جدی دارد که در کنار بررسی برخی مقالات به ضعف‌های ترجمه‌ای و در آخر به ضعف‌های فرمی و برنامه‌ای می‌پردازم.

مقاله‌ی اول

مقاله‌ی اول با عنوان «اخلاق زمین»^۳، فصلی از کتاب شناخته‌ی آلدو لئوپولد با عنوان *سالنامه‌ی یک شهرستان شنی*^۴ است. اخلاق زمین در واقع «بازتاب وجود نوعی وجدان بوم‌شناختی است که این خود به نوبه، بازتاب اعتقاد به مسئولیت

^۲ این کتاب با همین نام و با ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، علیرضا کوچکی و امین علیزاده در انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد چاپ شده است.

^۳ The land ethics

فردی نسبت به سلامت زمین است» (لئوپولد و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۲) اما رویکرد لئوپولد آنجایی که به پهنه‌های گسترده‌تر و جهانی رو می‌آورد، از چارچوب فردگرایانه خود خارج نمی‌شود. او می‌نویسد که «آن سیستم حفاظتی که منحصرأ بر منافع شخصی تکیه کند، به طرز ناامیدکننده‌ای نامتوازن است». چرا؟ او به‌درستی تأکید می‌کند که نفع شخصی «بسیاری از عناصر جامعه‌ی زیست‌مندان زمین را که ارزش تجاری ندارد اما تا آنجا که می‌دانیم برای عملکرد سالم آن لازم هستند، نادیده می‌گیرد و در نهایت آن‌ها را نابود می‌کند» (لئوپولد و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۴). لئوپولد اما هنگامی که می‌خواهد به راه حل‌ها بپردازد، هر چند در آخر نوشته‌اش به «ممنوعیت‌های اجتماعی» و «مقبولیت‌های اجتماعی» اشاره می‌کند، اما می‌نویسد که «یک تعهد اخلاقی از جانب مالک خصوصی زمین [؟] تنها راه حل اصلاح این وضعیت است» (همان). راه حل او در چارچوب تک‌سطحی و تک‌ساختی «تعهد اخلاقی» خلاصه می‌شود. این، هنوز هم در جنبش زیست‌محیطی/سرمایه‌داری‌ستیز چالشی قابل توجه و کشاکشی دائمی است. مسئله این است که آیا صرفاً با تعهد اخلاقی یا حداکثر وضع قوانین مالیاتی می‌توان شرکت‌ها را به انجام تعهدات‌شان نسبت به جامعه و طبیعت وا داشت؟ جزئیات بحث درباره‌ی این موضوع را - البته در برابر نقد مارکسیستی - می‌توانید در کتاب *مانیفست ضد سرمایه‌داری* نوشته‌ی الکس کالینیکوس و در کتاب *اکولوژی مارکس (ماتریالیسم و طبیعت)* اثر درخشان جان بلامی فاستر پی بگیرید (نک. کالینیکوس، ۱۳۸۶ و بلامی فاستر، ۱۳۸۲) و متأسفانه در این اثر مقاله‌ای وجود ندارد که چنین چالشی را بسط داده باشد. با وجود این، این متن و کتاب لئوپولد به‌راستی از آثار جریان‌ساز رویکرد اکولوژیک (بوم‌شناختی) بوده‌اند.

ایرادهایی که از ترجمه‌ی این متن می‌شود گرفت یکی به شلختگی آن و دیگری به برابرگزینی واژه‌ها بر می‌گردد. وهاب‌زاده به‌سادگی *conciseness* را به «وجدان» و نه «آگاهی» ترجمه می‌کند و معلوم نیست کلمه‌ی زمین در نقل قول آخری چگونه به متن وارد شده است، در حالی که در متن انگلیسی نیست. از سوی دیگر، مترجم بسیاری از مفاهیم را بدون آن که معادل انگلیسی‌شان را بیاورد، ترجمه کرده است.

مقاله‌ی دوم

«تراژدی منابع عام» نوشته‌ی گرت هاردین^۵ فیلسوف و بوم‌شناس امریکایی است که همانند آن‌چه به آن معروف شده است، در این مقاله به تبعات چاره‌ناپذیر فزونی جمعیت می‌پردازد. او می‌گوید که اگر وجود «راه حل فنی» برای رفع گرسنگی جهانی به معنای بی‌نیازی به «تغییری در ارزش‌ها و اعتقادات اخلاقی انسان» (لئوپولد و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۹) پس می‌توان گفت برای این موضوع راه حلی وجود ندارد. در این مقاله هاردین به‌تمامی به نفع کنترل زادوولد استدلال می‌کند و حتا می‌کوشد از منظر اخلاقی فایده‌گرایانه بر پایه‌ی بیشترین مطلوبیت برای آن توجیه بیاورد. او اما همه‌ی این‌ها را در صورتی کارا می‌داند که به «ضرورت» چنین تغییری در آن‌چه خود او «آزادی تولید مثل» می‌خواند، پی ببریم چرا که این به چیزی جز «تراژدی منابع عام» یعنی ازدست‌رفتن آزادی‌های اساسی‌تر و بنیادی‌تر در زندگی انسانی نمی‌انجامد. او به‌روشنی می‌نویسد که «تنها راه حفظ و تقویت آزادی‌های دیگر و ارزشمندتر آن است که از آزادی خود در تولید مثل هر چه زودتر دست برداریم. آزادی یعنی شناخت ضرورت. و این وظیفه‌ی آموزش است که ضرورت دست‌کشیدن از آزادی تولید مثل را بر همگان آشکار کند. در این صورت است که بر تراژدی منابع عام نقطه‌ی پایان گذاشته می‌شود» (همان: ۶۳). هاردین این مقاله را در سال ۱۹۶۸ در مجله‌ی *ساینس (Science)* منتشر کرد.

^۴ A Sand County Almanac
^۵ Garrett Hardin

مقاله‌ی دیگری نیز از هاردین در این مجموعه منتشر شده است که در فارسی عنوانی عجیب دارد: «لگام‌شناسی و رقابت؛ دیدگاه یک زیست‌شناس به جامعه». آن چه مترجم به جای آن لگام‌شناسی گذاشته است، از دانش‌های محبوب در دهه‌های ۵۰-۷۰ میلادی است که باز هم در چارچوب نظریه‌ی سیستمی فهمیدنی است. دانش سبیرنتیک آن چیزی است که مترجم در کمال بی‌توجهی برابرگزینی کرده است و هاردین در این جا می‌خواهد با آن رقابتِ جانوری را توضیح دهد. از این لحاظ، این مقاله در چارچوب رفتارشناسی جانوری، بسیار خواندنی است و اهمیت بسیاری دارد. البته او در جایی بنا به رویکرد پوزیتیویستی و لیبرالی خود مقایسه‌ای ساده‌نگرانه میان نظریه‌ی قیمت نزد ریکاردو و مابه‌ازای آن درباره‌ی رقابت در جهان جانوری به دست می‌دهد. البته با توجه به زمان انتشار آن (سال ۱۹۶۳) می‌توان پی بُرد که از کجا چنین تلاشی برای مقایسه‌ی بی‌واسطه‌ی رابطه‌ی اجتماعی و رابطه‌ی طبیعی/جانوری صورت گرفته است. این رویکرد در بسیاری از مقالات دیگر که مربوط به همین دوره اند نیز وجود دارد. البته باید به این نکته مهم اشاره کنیم که ردِ چنین مقایسه‌ای به معنای این نیست که زندگی انسانی و طبیعت دارای چنان مرکزکشی سفت‌وسختی میان خود هستند که اساساً گویی از دو جهان به‌تمامی مجزا سخن می‌گوییم. موضوع مناقشه‌برانگیز که هنوز هم موضوع بحث‌های بسیاری قرار گرفته، همین است: انسان و جهان انسانی تا چه اندازه طبیعی است؟

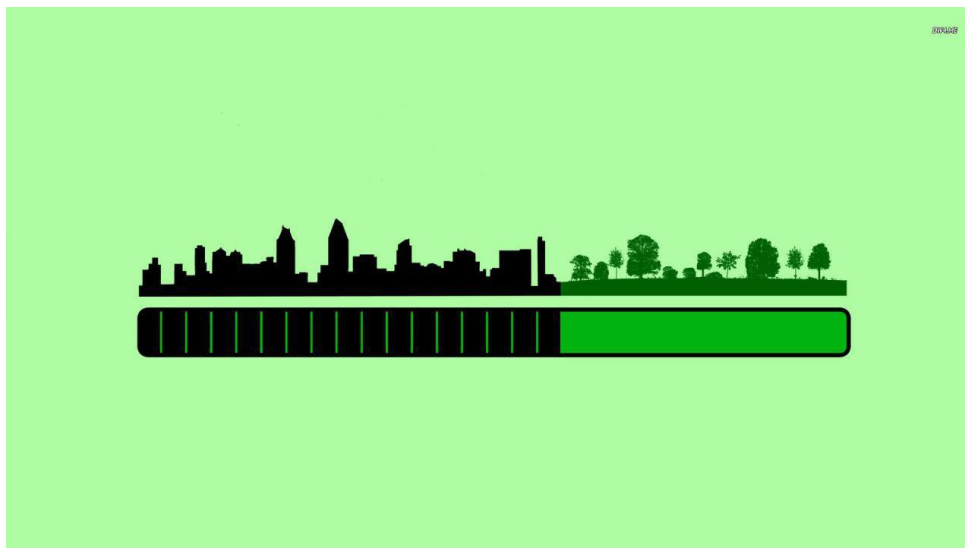
شکلِ برخوردِ هاردین گویی کاملاً دل‌بخوآهانه است. اگر از «اصلِ طردِ رقابتی» سخن می‌گویید، به‌سادگی آن را درباره‌ی جمعیت‌های انسانی نیز به کار می‌گیرید و می‌گویید که «طی دهه‌های گذشته مرتباً روشن شده است که این اصل یکی از مبانی مسلم نظریه‌ی زیست‌شناختی است و استدلال من این است که این اصل یکی از مسلمات نظریه‌ی جامعه‌شناختی و اقتصادی نیز هست» (همان: ۸۵) و هنگامی که از سبیرنتیک انحصار سخن می‌گوید تا حد زیادی آموزه‌های لیبرالی کلاسیک را بر زندگی جانوری منطبق می‌کند و البته، برعکس. آن واسطه‌ای که قرار است فرایندهای جامعه‌ی انسانی را در کنار زندگی طبیعی/بوم‌شناختی قرار دهد، نظریه‌ی سیستم‌ها و سبیرنتیک حاکم بر آن است.

هر چند مقاله‌ی بعدی این کتاب یعنی مقاله‌ی پل ارینگتون^۶ شاگرد لئوپولد و استاد برجسته امریکایی دانشگاه با عنوان «از انسان و جانوران پست‌تر» کم‌وبیش استدلالی نزدیک به هاردین دارد، نکته‌ی جالب این است که مقاله‌ی یان مک‌هارگ^۷ معمارِ چشم‌انداز^۸ (یا آن‌چنان که مترجم به‌نادرستی ترجمه کرده است: سرزمین) اسکاتلندی با عنوان «شیوه‌های بوم‌شناختی در معماری سرزمین» که هم‌دهه با مقاله‌ی هاردین منتشر شده است، رویکردی متفاوت به به‌کارگیری سازوکارها در جهان طبیعی و انسانی دارد. او می‌نویسد که هر چند برای بازمعماری شهر باید به مدل‌های بوم‌شناختی روی آورد اما «متوجه می‌شویم که از آن‌چه در مورد اصول بوم‌شناختی تقسیم انرژی، تجزیه‌وتحلیل هرم غذایی، روابط تعریف‌شده بر پایه‌ی صید - صیاد، رقابت یا سایر ابزارهای تحلیلی که می‌دانیم و در بوم‌شناسی جانوران و گیاهان بسیار کارساز است، در اینجا چندان کاری بر نمی‌آید» (همان: ۱۲۱)

^۶ Paul Errington

^۷ Ian Mc Harg

^۸ Landscape architect



مقاله‌ی یازدهم

این مقاله با عنوان مسئله‌برانگیز «رویکرد بوم‌شناختی به علوم اجتماعی» (۱۹۵۱) نوشته‌ی سِر فرانک فریزر دارلینگ^۹ اکولوژیست، پرنده‌شناس، کشاورز و حافظ محیط زیست انگلیسی است. مترجم از او تنها با نام فریزر دارلینگ یاد می‌کند که فکر می‌کنم به دلیل معروف‌بودن فریزر دارلینگ برای کشف تغییراتی که در کولونی‌های بزرگ پرنده‌گان به‌ویژه در فصل جفت‌گیری روی می‌دهد و به اثر فریزر دارلینگ شناخته می‌شود، مترجم فکر کرده نام او فریزر و نام خانوادگی‌اش دارلینگ است. به هر حال، موضوع ویژه این مقاله چشم‌گیر است. او هم بر این باور است که «رویکرد بوم‌شناختی در مطالعه‌ی جوامع انسانی» اهمیتی تام دارد اما اضافه می‌کند که «چندان گستاخ نیستم که بگویم طرح روشن و دقیقی از بوم‌شناسی انسانی را عرضه می‌دارم» (همان: ۱۶۹). آن‌چه او را از کسانی مانند هاردین با آن رویکرد سیستمی ناتاریخی متمایز می‌کند، از یک سو همین رویکرد محتاطانه است که مقاله‌ی دارلینگ را برای درک رابطه‌ی بوم‌شناسی با علوم اجتماعی مهم می‌کند و از سوی دیگر درک او از فرایند تاریخی زندگی انسانی است. دارلینگ می‌گوید که «در بوم‌شناسی انسانی هرگز نمی‌توان تاریخ را نادیده گرفت چرا که سروکار ما با مطالعه‌ی فرایند است» (همان: ۱۷۲) به همین دلیل به اصطلاح تند نمی‌رود و در محدوده‌ای کوچک (منطقه‌ی هایلند) به این موضوع می‌پردازد که چگونه سیاست غذایی جمعیت‌های انسانی چنان بر محیط اثر می‌گذارد که مشخصاً پس از چندی می‌توانیم آثار آن را در جامعه‌ی انسانی به‌روشنی ببینیم. او نشان می‌دهد که همپیوندی میان طبیعت و جامعه در چه نقاطی می‌تواند به دگرگونی بنیادی هر دو بینجامد و از قضا نشان دهد که همان نقاط، نقاط همپیوندی آن دو هستند، آن‌چه او به‌درستی «تباهی زیستگاه» می‌خواند.

مقاله‌ی دوازدهم

این مقاله از یکی از چهره‌های بنیادگذار اکولوژی به معنای امروزی آن یعنی پل ب. سیرز^{۱۰}، اکولوژیست و نویسنده‌ی امریکایی با عنوان «حالت پایدار: قوانین فیزیکی و گزینه‌های اخلاقی» است. البته این مقاله از یک سو به دلیل اهمیت

^۹ Fraser Darling

^{۱۰} Paul B. Sears

نویسنده‌اش و از سوی دیگر به دلیل تلاش او برای فراخواندن علوم انسانی به تغییر ارزش‌هایی که مردمان با آن‌ها به زندگی‌شان شکل می‌دهند، اهمیتی بسیار دارد. او از همراهی (نه همپیوندی) علم طبیعی و انسانی دفاع می‌کند و می‌گوید یکی بدون دیگری نمی‌تواند پیش رود. در واقع این مقاله به دلیل بینش‌هایی که از ارتباط این دو برای دفاع از زندگی طبیعی/انسانی به دست می‌دهد، اهمیت دارد و البته از همین منظر هم می‌توان آن را نقد کرد.

مقاله‌ی سیزدهم

یکی از مقالات مهم و باارزش کتاب مقاله‌ی لین وایت^{۱۱}، استاد تاریخ دانشگاه‌های امریکا، با عنوان «ریشه‌های تاریخی بحران بوم‌شناختی ما» که در ۱۹۶۷ در مجله‌ی *ساینس* آن را به چاپ رسانده است. اهمیت این مقاله در واکاوی تاریخی بحران‌های بوم‌شناختی در باورهای مسیحی (-یهودی) از سده‌های میانه تا امروز است. او می‌نویسد: «این که مردم در مورد بوم‌شناسی خود چه می‌کنند، بستگی به آن دارد که خود را در ارتباط با چیزهای اطراف‌شان چگونه می‌نگرند. بوم‌شناسی انسان عمیقاً تحت تأثیر اعتقاداتش پیرامون ماهیت و عاقبت انسان یعنی مذهب اوست». واکاوی تاریخی این موضوع مقاله‌ی او را بسیار جذاب کرده است. او سن‌فرانسیس را به عنوان قدیس حامی محیط زیست معرفی می‌کند.

مقاله‌ی چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم

«اندیشه‌های بوم‌شناختی در شرف ظهور» (۱۹۶۴) عنوان مقاله‌ای از لامونت کول^{۱۲}، زیست‌شناس و جانورشناس امریکایی و از پایه‌گذاران بخش اکولوژی در دانشگاه‌های امریکا است. او در این مقاله به مسائلی می‌پردازد که رشته/رویکرد نوظهور اکولوژی می‌کوشد به آن‌ها پاسخ دهد؛ مسائلی که از قضا با زندگی روزمره مردم در ارتباط اند. مقاله‌ی مهم و خواندنی «برخی از اصول وحدت‌بخش در بوم‌شناسی» (۱۹۶۳) اثر رامون مارگالف^{۱۳}، اکولوژیست کاتالانی (اسپانیا) در واقع می‌کوشد فرایندی در بوم‌سازگان را که بلوغ می‌خواند، با توجه به رابطه‌ی آن با ماده و انرژی‌ای که مصرف می‌کند، بررسی کند. مارگالف در واقع به این موضوع می‌پردازد که یک بوم‌سازگان اگر بخواهد تداوم یابد و پایدار بماند باید چگونه ماده و انرژی خود را مصرف کند. او در واقع می‌کوشد «اصول عامی را از همکنشی و فرایندهای بوم‌شناختی» (همان: ۲۵۷) به دست دهد. اما در آخر دست به نتیجه‌گیری‌ای می‌زند که ما را باز به مسئله‌ی هاردین باز می‌گرداند. او می‌نویسد که «اکثر این اصول را در مورد سازمان‌های انسانی نیز می‌توان به کار گرفت» (همان: ۲۵۹). جمع‌بندی گسترده‌تر و دقیق‌تر چنین اصولی در مقاله‌ی جامع و خواندنی یوجین اودوم^{۱۴}، از چهره‌های شاخص متأخر اکولوژی به دلیل تلاش‌های نظری‌اش درباره اکولوژی بوم‌سازگان‌ها، با عنوان «ایده‌های بزرگ بوم‌شناسی در دهه‌ی ۹۰» (۱۹۸۸) آمده است. او ۲۰ ایده‌ی بنیادی در اکولوژی را بدون این که گرفتار تعمیم‌ها و بسط‌های ناموجه شود، جمع‌بندی می‌کند. این مقاله از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است چرا که می‌توان سرفصل‌های عمده‌ی رویکرد بوم‌شناختی را تا پایان دهه‌ی ۹۰ در آن دید.

مقاله‌ی هفدهم

^{۱۱} Lynn White

^{۱۲} Lamont Cole

^{۱۳} Ramon Margalef

^{۱۴} Eugene Odum

عنوان جذاب «ادای احترام به سانتا روزالیا یا چرا این همه انواع جانوران؟» (۱۹۵۹)، مقاله‌ای از گئورگ اولین هاجینسون^{۱۵}، اکولوژیست آمریکایی است که گاه به نام پدر اکولوژی مدرن خوانده می‌شود. این مقاله که در چارچوب نظریه‌ی سیستمی جدید نوشته شده است، بر پایه‌ی بسط نظریه‌ی فرگشت داروینی/والاسی می‌کوشد به این پرسش مهم پاسخ دهد که «علت وجود این همه گونه جانوران چیست؟» (همان: ۲۸۱). هاجینسون این پرسش را در چارچوب رویکردی فرگشتی/بوم‌شناختی پاسخ می‌دهد و می‌کوشد برای آن پاسخی همه‌جانبه فراهم کند. این مقاله به دلیل طرح ایده‌های متنوع و دقیق از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

مقالات دیگر

چند مقاله‌ی دیگر نیز در کتاب آورده شده اند که دو تای آن‌ها قابل توجه اند. یکی مقاله‌ی ژولیت کلوتون‌براک^{۱۶}، دیرینه‌شناس جانوری و موزه‌دار انگلیسی با عنوان «چارپایان وحشی چگونه اهلی شدند؟» که در ۱۹۹۲ در مجله نیوساینتیست منتشر می‌شود و موضوع جالب‌اش به دیرینه‌شناسی اهلی شدن چند چارپایی می‌پردازد که اکنون نیز با انسان‌ها زندگی می‌کنند و دومی مقاله‌ی جیمز لاولاک^{۱۷}، علم‌ور مستقل، محیط‌زیست‌گرا و فوتوریست انگلیسی با عنوان «زمین یک موجود زنده» است که در آن نظریه‌ی گایا (مام طبیعت) را واکاوی می‌کند.

نقد کتاب

کتاب از نظر فرمی و برنامه‌ای ضعف‌های بسیاری دارد. در کتاب نه از توضیحی درباره‌ی نویسندگان خبری هست نه حتی عنوان انگلیسی مقاله‌ها و نویسندگان آورده شده است. این آشفتگی چنان فرساینده است که برای نمونه در مورد مقاله‌ی سیرز اساساً معلوم نیست که این مقاله از کدام کتاب او برداشته شده یا تغییرنام‌یافته‌ی کدام مقاله‌ی اوست. همان‌طور که در برخی موارد نشان داده ام، برابرگزینی‌ها دلبخواهانه و گاه نادرست است. البته این را هم باید افزود که وهاب‌زاده خود از چهره‌های فعال و استاد دانشگاه در حوزه‌ی زیست‌شناسی و فعال در حوزه‌ی اکولوژی است و سهمی ارزشمند در ترجمه‌ی آثار مهم رشته/رویکرد اکولوژی دارد، به همین دلیل، ارائه‌ی اثری به این شکل، تا این اندازه تعجب‌برانگیز است. هر چند در این کتاب با ترجمه‌ای کم‌وبیش روان روبه‌رو هستیم اما در برخی نقاط با گره‌هایی روبه‌رو می‌شویم که به متن آسیب می‌رساند.

نکته‌ی دیگر این است که مترجم که گردآورنده نیز هست، هیچ تلاشی برای طرح رویکردها و گفتمان‌های دیگر نکرده است. همه مقالات سمت‌وسوی یکسانی دارند و کم‌وبیش در چارچوب مطالعات سیستمی با رویکردی پوزیتیویستی قرار دارند. درواقع هیچ رد پای از مطالعات انتقادی زیست‌بوم که در آن می‌توان به کارهای موری بوکچین در دهه‌ی ۱۹۵۰ اشاره کرد، خبری نیست. این موضوع صرفاً به برنامه خاص این کتاب برای ارائه‌ی مقالات دانشگاهی بر نمی‌گردد، بلکه از یک سو ناشی از غلبه‌ی آن رویکردها بر نظام دانشگاهی جهانی و ایرانی و از سوی دیگر به رویکرد مترجم بر می‌گردد. به هر حال، این کتاب به دلیل فراهم‌کردن امکان مواجهه با متن‌های کلاسیک بوم‌شناسی - البته در چارچوب رویکرد و گفتمانی خاص - اهمیتی تعیین‌کننده و بی‌بدیل دارد. اما نکته این است که اگر قرار باشد چاپ دومی از این کتاب منتشر

^{۱۵} George Evelyn Hutchinson

^{۱۶} Juliet clutton-brock

^{۱۷} James Lovelock

شود، بدون ویراستاری دوباره و معرفی مقالات و نویسندگان شان، این کتاب، کتابی در شأن آن چه می‌خواهد باشد یعنی جایی برای آشنایی با متون کلاسیک یک علمِ عصیانگر نخواهد بود.

منابع

لئوپولد، آلدو و دیگران (۱۳۸۱)؛ *بوم‌شناسی، علمِ عصیانگر*؛ عبدالحسین وهاب‌زاده؛ چاپ اول؛ تهران؛ نشر چشمه
بلامی‌فاستر، جان (۱۳۸۲)؛ *اکولوژیِ مارکس (ماتریالیسم و طبیعت)*؛ اکبر معصوم‌بیگی؛ چاپ اول؛ تهران؛ نشر دیگر
کالینیکوس؛ آکس (۱۳۸۶)؛ *مانیفست ضد سرمایه‌داری*؛ ناصر زرافشان؛ چاپ اول؛ تهران؛ نشر آگاه